

# پاسخ به اقتراح حافظ

## برترین چهره‌ی تاریخی ایران کیست؟

حجرت کورش

چهره‌ی برتر ایرانی

علی هراتیان - تهران

با سلام، در شماره‌های ۳۰ و ۳۱ آن ماهنامه‌ی محترم سوال شده بود که برترین چهره‌ی تاریخی ایران کیست؟ از نظر این جانب علی هراتیان ۱۵ ساله که سال سوم راهنمایی را تمام کرده و قرار است به کلاس اول دبیرستان بروم، برترین چهره‌ی تاریخی ایران، کورش کبیر است به دلایل ذیل:

کورش در میان مردان تاریخ عهد قدیم یکی از رجال کم‌نظیر است که نامشان در اذهان ملل مختلف باقی مانده است. حتا می‌توان گفت که حیث (؟ کذا) او یکی از سه شخصیتی‌ست که به ترتیب اسمشان ذکر می‌شود: کورش، اسکندر و ژولیوس سزار. اشتهاز او در میان ملل جهان چند جهت دارد، نخست آن که پیامبران بنی‌اسرائیل، کورش را بسیار ستوده‌اند و پیروان مذهبی که تورات را مقدس می‌دانند از کودکی و از طریق کتاب‌های مذهبی خود با نام کورش مانوس می‌شوند و او را محترم می‌شمارند. دیگر آن که مورخان کورش را بانی دولتی می‌دانستند که از حیث وسعت بی‌سابقه بوده و از سیحون تا دریای مغرب و بحر احمر امتداد داشته. کشورگشایی کورش با مهربانی، نیک‌اندیشی و نیک‌رفتاری او جداناپذیر بوده است.

وی سیاست‌ظالمانه‌ی سلاطین سابق و

به‌خصوص سلاطین آشور را به سیاست رافت و مدارا تبدیل کرد. دیگر آن‌که در فتوحات کورش نه تنها پادشاهان و شاهزادگان مغلوب کشته نمی‌شدند، بلکه از خواص و ملتزمان او می‌شدند. هم‌چنین در شهرهای تسخیرشده، کشتار نمی‌شد و مقدسات ملل محفوظ و محترم می‌ماند. آن‌چه را که از ملل مغلوب روده‌بده‌اند، پس می‌داد و معابد ملل مغلوب را تعمیر و تزیین می‌کرد. از بزرگ‌ترین عملکردهای کورش امر به بازسازی اورشلیم در فلسطین و ساخت بیت‌المقدس بود. (تقت‌نامه‌ی دهخدا)

حجرت فردوسی

چهره‌ی برتر ایران

حسن نظم ده - اهر

احتراماً در پاسخ به اقتراح جدید حافظ در خصوص: «برترین چهره تاریخی ایران» بدین‌وسیله نظر خود را اعلام می‌دارم. به‌نظر مخلص حکیم بزرگوار ابوالقاسم منصور بن حسن ملقب به فردوسی توسی برترین چهره‌ی تاریخی ایران می‌باشد، به دلایل زیر:

۱- وی زنده‌کننده‌ی زبان فارسی و شاهنامه‌ی او مهم‌ترین سند تاریخی در شناخت هویت فرهنگی و نژاد و کیش یک ملت پایدار چون ایران در اعصار گذشته است.

۲- فردوسی دارای شخصیت حقیقی و

جهانی‌سته نه حقوقی [کنا] و اسطوره‌یی و شاهکار عظیم او شاهنامه، مهم‌ترین اثری‌ست در تقویت روحیه‌ی ملی و پشتوانه‌ی تاریخی و اساس یک ملت اثرگذار در تاریخ جهان است.

۳- فردوسی متجاوز از سی سال با ایمان راسخ و عزمی استوار بدون حمایت افراد متمول یا دولت وقت تمام هم خود را صرف پدیدآوردن اثر بی‌بدیل خود، شاهنامه کرد و بدون چشم‌داشتی از احدی کار هدفمند خود را دنبال کرده است.

۴- فردوسی در قرون گذشته مورد احترام جمله‌ی شاعران، گویندگان و اندیشمندان ایرانی و غیرایرانی بوده و هست و امروز هر ایرانی با ذوق با هر دین و مسلک و مذهب از او به غرور یاد می‌کند.

۵- شاهنامه اثر گران‌قدر او با این‌که آخرین حماسه از بُعد تاریخ است، لیکن به باور جمله‌ی اندیشمندان داخلی و خارجی فردوسی‌شناسان، دیگر محال است شخصی نظیر شاهنامه او اثری پدید آورد. با امعان نظر به مراتب فوق گمان می‌کنم، دلایل ارائه شده مخلص در انتخاب برترین چهره‌ی تاریخی ایران کافی و وافیه باشد.

حجرت کورش، چهره‌ی برتر

فرهاد زند - سمنان

بنده به‌عنوان کم‌ترین ایرانی اصیل از ابتدایی که خود را شناختم، در پی آشنایی

هرچه پیش تر یا اصالت و ریشه‌ی خود بوده‌ام، از جهت منش، بزرگواری، انسانیت، افکار بلند و روحانی، پدر تمام ایرانیان «کوروش کبیر» است که سرزمین ایران را یکپارچه کرد، تمام ایرانیان را به آیین یکتاپرستی دور هم جمع کرد و در کشورگشایی هیچ‌گاه به کسی ظلم نکرد و پا به هر سرزمینی که می‌گذاشته از او پذیرایی می‌کردند؛ حتا در فتح بابل ایشام می‌فرمایند: این سرزمین را با کمک اهورامزدا و بدون ریختن حتا یک قطره خون و در میان شادی اهالی آن جا به دست آوردیم. ایشان در فتح هر سرزمینی مردمان آن ناحیه را در ستایش خدایان خود آزاد می‌گذاشت و جمله‌ی معروف ایشان که فرمودند: «به دین و مذهب ملتی بی‌احترامی نکنید تا دین و مذهب شما مورد احترام باشد». هم‌اکنون که بیش از دو هزار و پانصد سال از آن زمان‌های پرافتخار و درخشان می‌گذرد، منشور آزادی سازمان ملل برپایه‌ی عقاید ایشان استوار است و هم‌چنین در کتاب مقدس مسلمانان قرآن از ایشان به‌عنوان ذوالقرنین نام برده شده است و هم‌چنین در بیش از چهار قسمت از کتاب‌های مقدس یهودیان از بزرگواری ایشان و ناجی بودن این قوم به نیکی نام برده شده است. درست است در حال حاضر در سرزمینی که زمانی دروغ، ریا، حسادت و دوگانه‌پرستی از گناهان زشت و قبیح شمرده می‌شد و متأسفانه اکنون صفات مشخصه‌ی بسیاری از مردمان آن شده است، زندگی می‌کنیم اما تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم، همین دل‌خوش بودن به گذشتگان‌مان است تا شاید دعای آنان باعث رشد و زندگی سالم این فرزندان هرچند ناخلف‌شان باشد.

## ح ای دریغ!

محمد میرزایی - فارس (اقلید)

پاسخی به اقتراح حافظ (برترین چهره‌ی تاریخی ایران کیست؟) به‌راستی که ایران من، همواره از چهره‌ی تاریخی پر بوده و هست. آیا کسی می‌تواند یکی از این همه

چهره را گلچین کند؟ به‌راستی که امتیاز دادن به این چهره‌ها بسیار مشکل است و هر کدام از این چهره‌ها به نوبه‌ی خود برترین چهره‌ی تاریخی ایران هستند. وقتی که برای انتخاب کردن یکی از این چهره‌ها دقیق می‌شوم، در پایان تنها چیزی که نصیب می‌شود، آه و افسوس و دریغ است. به‌همین خاطر قطعه شعر «ای دریغ» را تقدیم می‌دارم و تنها دلیل هم «ای دریغ» است.

صد هزاران آفرین بر کشور ایران من  
بر تمام ملت آزاد مردستان من  
کشور ایران زیبا، کشور یاران من  
عشق تو، من، ما، شما و ملت ایران من  
عشق هر یاری که رفته در غریستان دور  
عشق یاران گذشته عشق نر شیران من  
عشق آن کاوه که رفته زیر خاک قصه‌ها  
عشق آرش‌های خسته از غم پیکان‌من  
آه و افسوس و دریغ از پهلوانان دلیر  
سام و سهراب و سیاوش، رستم‌دستان من  
زال برنا و فرامرز آن ابرمرد جوان  
گیو و گودرز و فرنگیس، آن نریمانان من  
آن حکیم توس دهقان، آن جلال‌الدین روم  
مردهای زنده‌ی که مانده‌اند در جان من  
کوری چشم زقییان، دشمنان ناتوان!  
حافظ و خیام و سعدی، طاهر عربان من  
ای دریغ از خواجه‌ها و ابن‌سینای حکیم  
ای دریغ از آن عدالت‌های نوشروان من  
ای دریغ از جام جمشید و تمام قلعه‌ها  
ای دریغ از ارگ ویران بم کرمان من  
کربلایی‌های تشنه، نوجوانان دلیر  
پهلوانان شهید دشت خوزستان من  
یادتان جاوید باد، ای تمام رفته‌ها  
حقتان را ما نداده‌ایم ای سلحشوران من  
عذر می‌خواهم که شعرم نیست در حد شما  
ناتوان است این قلم در لای انگشتان من

## ح کوروش، پدر ایرانیان

نازنین خلیلی پور - تهران

بی‌شک تاریخ را مردم روی کره‌زمین می‌سازند، حال آن‌که برخی بیش‌ترین تاثیر را بر آن می‌گذارند و بعضی به‌طور عادی با

آن پیش می‌روند و طی زمان می‌کنند. به‌هر حال دو گروه جزئی از تاریخ‌اند با این تفاوت که گروه اول نامشان در کتاب‌ها و یادها ثبت می‌شود و گروه دوم فراموش می‌شوند و تنها ممکن است در یافته‌های باستان‌شناسی به‌صورت مادی جلوه‌گر شوند. هر چه قدر نام کسی در تاریخ پرآوازه‌تر باشد احتمالاً آن فرد تاثیرگذارتر بوده است (چه منفی چه مثبت). از دیدگاه کلی نمی‌توان فردی را برترین چهره‌ی تاریخی دانست زیرا که در هر مرحله از زمان حوادث و رویدادهای همان زمان رخ می‌دهد و افراد بسته به این حوادث و رویدادها عمل می‌کنند و برخی خود حوادث می‌آفرینند. در یک زمان ایجاد کشوری آریایی می‌تواند خیلی مهم باشد و در دوره‌ی دیگر ملی‌کردن صنعت نفت کاری بس خطیر. هیچ‌کدام از این‌ها بی‌اهمیت نیستند. هر یک از افراد تاریخی در جای خود مهم‌اند و اگر هر کدام از این‌ها نبودند، شاید تاریخ طور دیگری قلم می‌خورد و اما بحث برترین چهره‌ی تاریخی ایران از دیدگاه افراد شاید آن‌دکی با مطالبی که در بالا گفته شده فرق داشته باشد زیرا که هر کس بسته به جایگاه فکری خودش، ممکن است عده‌ی را در اولویت قرار دهد.

به‌نظر بنده کوروش، تاثیرگذارترین و شاید برترین چهره‌ی تاریخی ایران باشد. اولاً، تاریخ ایران با نام او آغاز می‌شود و اگر او نبود شاید اصلاً ایرانی نبود، او بود که اقوام آریایی را تحت نام ایران دور هم گرد آورد و به این سرزمین نام ایران داد (بر اساس نام قوم آریا) و باعث مباحث ماست که در آن دوره جزء قدرت‌های برتر جهان بوده‌ایم. قلمرو او در تاریخ قدیم بی‌نظیر است. ثانیاً، کوروش جهانی‌ست، حال آن‌که بعضی شخصیت‌ها فقط در ایران اعتبار دارند و بیانیه‌ی کوروش همان بیانیه‌ی سازمان ملل است و چه افتخاری بالاتر از این.

ثالثاً، کوروش برخلاف شاهان قدیم دارای سنجایا و اخلاق نیکو بوده است و کم‌تر پادشاهی از این دست سراغ داریم که نام آن‌ها به نیکویی در تاریخ آورده شده باشد و همین مسأله ثابت می‌کند که اگر او خیلی

هم خوب نبوده است. لااقل بد هم نبوده است. (در قرآن کریم هم نام او آمده است.) چهارم این که، کورش نسبت به ادیان دیگر بزربار بوده است و هر جا را که تصرف می کرده است به دین و عقاید آن محل احترام می گذاشته و در آن دست کاری نمی کرده است و با این کار نشان داده که برای انسان و آزادی او ارزش قائل بوده است. او آزادی اندیشه را به رسمیت شناخته است و در آن عصری که اکثر مردم کره‌ی زمین بدوی بوده‌اند، بس مایه‌ی شگفتی است که پادشاهی این قدر آزاداندیش و روشنفکر باشد.

امروز فردوسی را شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران می دانیم، بوعلی سینا و ابوریحان را از برترین فلاسفه و اندیشمندان جهان می شناسیم. شاه عباس را پادشاه بزرگ صفویه و مصدق را با نام ملی کردن صنعت نفت به یاد می آوریم.

اما کورش آغاز ایران است. او یادآور خاطره‌ی ۲۵۰۰ ساله است. خاطره‌ی ۲۵۰۰ ساله‌ی تاریخ ایران، او اولین نام پرافتخار ایران است. او پدر همین سرزمینی است که شما می خواهید برترین چهره‌ی تاریخی‌اش را انتخاب کنید.

## برترین فرد ایرانی کیست؟

### محمد پاک‌نهاد- تهران

برترین، معروف‌ترین و نام‌آورترین شخصیت ایرانی کیست؟ این پرسشی است که از جانب ماهنامه‌ی ارزشمند حافظ مطرح گردیده است. از شخصیت‌هایی نام برده شده است تا از آن میان یا غیر آن یکی به‌عنوان برترین شخصیت ایرانی انتخاب شود. اگر به شخصیت‌های معروف مطرح شده و نشده نظری اجمالی بیفکنیم و از جوانب مختلف بنگریم یا فقط اندکی در این راستا درنگ نماییم، به این نتیجه خواهیم رسید که هر کدام از این بزرگان در جای خود جزو معروف‌ترین و مشهورترین شخصیت‌های ایران است.

در وادی عرفان و تصوف حلاج، نغمه‌های عاشقانه را بر سر دار خویش می‌سراید؛ از این حیث کسی برتر از او بر عقیده‌ی خود مصمم نبوده است. ثبات عقیده‌ی وی تا آن جاست که دار را برمی‌گیرند، بلون این که اندک هراسی داشته باشد. در گفتن «اناالحق» فقط حلاج را می‌شناسیم، همو که در این راه «سر چوپ‌پاره» را سرخ کرد. به قول عطار آن قتیل فی الله، رابعه بنت کعب قززاری نیز چنین شخصیتی است، ولی او را باید در میان زنان ایرانی منحصر به فرد دانست. آیا بانویی عارف جز وی را می‌شناسیم که بگوید: زشت باید دید و انگارید خوب/ زهر باید خورد و انگارید قند. این همان زن عارفه‌ی است که عشق را «دریایی کرانه ناپدید» می‌داند. آیا این دو جنای از پایندها، جنیدها، هجویری‌ها ابن عربی و کبروی‌هاست؟

فردوسی در بین حماسه‌سرایان سرآمد است. حماسه با نام اثر وی معنی یافته است؟ شورانگیزترین و غم‌آلوده‌ترین داستان در اثر گران سنگ اوست. مگر می‌شود فردوسی را با حافظ سنجید یا با سعدی مقایسه نمود یا خیام را در برابر او علم نمود. هر کدام از این بزرگان به‌نوعی برجسته‌ترین است.

آیا در بین غزل‌سرایان کسی چون حافظ عشق و عرفان را به هم آمیخته است؟ یا نوایش این گونه در گوش ازمه پیچیده است؟ آیا در بین رباعی‌سرایان، حکیمان و ریاضیدانان کسی چون خیام اندیشه‌های کبر فلسفی و تاملات درونی خویش را بدون پروا در قالب رباعی ریخته است؟ آیا مضمون رباعی جز با رباعیات خیام تعریف می‌شود. آیا در عصر طلایی ماه یعنی دوره‌ی فارابی، نام بوعلی سینا به‌عنوان بهترین حکیم و فیلسوفان زمان نمی‌درخشد؟ آیا هنگامی که زبان عربی در ایران نضج یافته بود، کسی را می‌شناسیم که سخن او هم چون یعقوب لیث در تاریخ سیستان ماندگار باشد که باید در حضور من با زبانی سخن بگویند که آن را می‌فهمم و با این دیدگاه زبان فارسی را حیات بخشید. آیا هنگامی که نثر فارسی

در تصنع و تکلف اوج گرفته بود کسی جز قائم‌مقام فراهانی پرچمدار بازگشت به ساده‌نویسی است؟ اگر در دوره‌ی قاجار بخواهیم شخصیتی میهن‌دوست، آزاد، بی‌باک، سردار سازندگی و دانش‌دوست بیابیم آیا جز امیرکبیر را می‌شناسیم؟ همو که ناجوانمردانه به پاس قدرشناسی از او در حمام فین او را از میان برداشتند.

آیا در واقعه‌ی ملی شدن صنعت نفت ایران شخصیتی جز مصدق و یاور او آیت‌الله کاشانی را می‌شناسیم. دو شخصیتی که نام یکی از آن دو، دیگری را تداعی می‌نماید. آیا وقتی سخن از امپراتوری و عظمت تمدن ایران در گذشته به بیان می‌آید، شخصیت‌هایی چون کوروش، داریوش کبیر فراموش شدنی است؟ آیا کسی جز کریم‌خان زند با عنوان «وکیل‌الرعایا» وجود دارد؟ آیا هنگامی که سخن از بناهای آباد و باشکوه و به‌یادماندنی اصفهان به میان می‌آید، فوراً شاهان عصر صفوی هم چون شاه‌عباس در ذهن تداعی نمی‌شود؟ آیا شعر نو جز به نیما یوشیج معنا می‌یابد؟ آیا نقش شخصیت امام خمینی در انقلاب ایران فراموش شدنی است. در میان مورخین گذشته و حال آیا جز نام ابوالفضل بیهقی به‌عنوان نماد تاریخ نویسی وجود دارد. هزاران هزار از این‌ها می‌توان گفت و شمرد و این باز مشتی است از خروارها!

سرزمین ایران، سرزمین بزرگان است. سرزمین خردمندان، حکیمان، دلاوران، شاعران توانا، عرفای بزرگ، سرداران مبارز و سازنده است. سرزمین ایران دوستان، سرزمین مسلمانان است، مسلمانان پاک‌سرشت و غیرتمندی که در برابر ظلم زانوی دناست خم نمی‌کنند.

در سرزمینی که ریشه‌ی تمدن جهان را در آن باید جست‌و جو نمود، انتخاب یک نام به‌عنوان بهترین چهره شاید ناممکن باشد که البته چنین است. در یک سخن ظلمی آشکار در حق بزرگان این مرز و بوم است. بهتر است بگوییم برترین‌های ایران زمین، این سخنی به جا و شایسته است. هنوز ادیبی پیدا نشده که آن قدر جسارت

داشته باشد که در میان شاعران بزرگ ایران فقط یک نفر را برجسته‌تر از همه بدانند. وقتی جسارت به خرج می‌دهد می‌گوید: شاعران معروف ایران چند تن بیش نیست: فردوسی، نظامی، مولوی، سعدی و حافظ. جرات و جسارت این که نام یکی را فقط در زمره‌ی شاعران به‌عنوان بهترین شاعر بر زبان آورد، ندارد! تا چه رسد به این که، بهترین و نام‌آورترین شخصیت ایرانی را مشخص کنیم، این امری محال است و بس! چرا که ایران سرزمین ستارگان درخشان است که ستارگان آن چون خورشید می‌درخشند.

## بابک خرم‌دین،

### چهره‌ی برتر ایرانی

#### حمید مقدم کرمانشاهی - کرج

در پاسخ به اقتراح ماهنامه، به‌نظر من «بابک خرم‌دین» برترین چهره‌ی ایرانی در تاریخ مکتوب ایران است و به‌همین مناسبت شعری ساختم که امیدوارم استاد امین آن را به‌عنوان پاسخ من به اقتراح حاضر بپذیرند. تو ای خاک پاک وطن، جان من تو ای مدفن نیک‌مردان من به‌دامان تو گُردها پرورید سلحشور گردان مجد آفرید عجین گشت نام تو با یادشان که بودی به‌دنیا به آبادشان جهان گشت از خواب بیدار تو به گفتار و کردار و پندار تو ز نور خرد داشتی چیرگی در آن روزگار شب و تیرگی نخستین به‌دست تو آتش فروخت که بنیان جهل و سیاهی بسوخت اگر کودکی خود ز پهلو بزاد ز رودابه و رستمش یاد باد، بشر را نخستین تو برداشتی که‌شان و شکوهش به‌سر داشتی «حقوق بشر» دور منشور تو هر انسان آزاده مفرور تو

به‌هنگام بر دشمنان چیرگی نبودت سر کینه و خیرگی چو در پیش عزم تو دشمن شکست نبردی به نهب و تطاول تو دست نبودی ترا کار با دینشان مصون بود فرهنگ و آیین‌شان ترا بود فرزانه‌تر مردمی، به‌دور از ره و شیوه‌ی کژدمی نخستین تو دادی به‌دستور مزد تو گفستی که از سهم زحمت نزد تو پرورده مردان بی‌باک را تو پرداختی رسم ضحاک را درفش عدالت برافراشتی که چون مزدکِ هنگ و فر داشتی ترا بود از پاک‌مردان تکی دل آگاه و ایران‌ستا بابکی غمی بس گران است چونش کنم؟ مگر شرح با اشک خونش کنم: چو شد چیره بر خاک پاکم عرب همه روز ما گشت دیجور شب هما رفت از این خانه‌ی آفتاب به‌جایش سیاهی نشست و غراب دروغ و رپاکاری و فسق و ننگ به آزادگان عرصه را کرد تنگ بسی گنج پُر از ثمین کتاب که شد از آتش جهل نقش بر آب ستار زنان شد کفن‌ها سیاه ز مردان ره رستگاری تباه تراکم چو شب را ز حد درگذشت زمان بر مدار بد و شر گذشت ز پاکیزه مردان آذر ز مین برافراشت قد بابکِ پاک‌دین مهین‌پور فرزانه‌ی رنج و کار دلیری به وارستگی نامدار که اش «جاودان» در وطن‌دوستی: بگفتا پس از من به جا اوستی

\*\*\*

برآشفتم خوابِ خلافت به رزم چو آزادی میهنش کرد عزم دو سالی بچنگید از بیست بیش خلافت از او دل پُر از کین و ریش ز هارون و مأمون و از معتصم

نشد پشت این مرد آزاده خم ز افشین و سهل این سنباط گشت نصیب جوانمرد ایران شکست ز دشمن هزاران فراتر، یکی‌ست اگر آن یکی دشمن خانگی‌ست به بس جنگ‌ها بابک نام‌چو که شد چیره بر دشمن‌رو به‌رو ولیکن از آن دشمن دوست‌رو خم آورد ستوار انعام او نه هر دشمن کینه‌جو هست پست بود پست یاری که با دشمن است توان کرد باور به عهد علو که دشمن بسی به ز یار دورو چو سهل این سنباط بس نایکس که شد باغ انسان پُر از خار و خس

\*\*\*

پس از قرن‌ها یاد آن شه‌ریار برآرد ز چشم اشک و از دل شرار همان شیرمردی که تا پای جان به‌سر برد پیمان با «جاودان» به مردی که دریند با معتصم به‌هنگام مردن نیل‌ورد کم چو شمشیر خود ماند براق و تیز نیاسود بهر وطن از ستیز رهایی هدف بودش از نازیان ز حکام و از دین بدل سازمان مساوات در نان و در آب و کار نه مرد نفیر و نه سرمایه‌دار فرستاده‌ی آسمان گر نبود به‌جز خدمتش فکر در سر نبود نه تسلیم تهدید و تشدید شد نه تطمیع جاه و نه تحمید شد بریدند چون دست آن نام‌چو شتابان ز خونش بی‌انلود رو به خود کرد گلگون رخ خویشتن که خونش چه شد هم‌ره جان ز تن نگردد رخس زرد از فقر خون نهندارزش خصم زار و زبون که تا آخرین دم به مردی رود ستم رانده را رنگ زردی رود هر آن سرخ‌رو گر بمیرد بلند هزاران به از ماندگان رنگ زرد

